

تبیین نقش ثبات سیاسی در نظریه حکمرانی خوب

سعید جهانگیری - فاضل محمدی -

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

چکیده

حکمرانی خوب از جمله موضوعاتی است که توجه محافل بین‌المللی جهان را به خود معطوف نموده است. نخستین گزاره در نظریه حکمرانی این است که تنها مردم یک کشور می‌توانند برای توسعه نسخه بنویسند و هیچ تجویزی بدون توجه به شرایط بومی، تاریخی و اجتماعی جامعه مفید نخواهد بود. ما در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی است، درصدد پاسخ به این پرسش هستیم که ابتدا مؤلفه‌های حکمرانی خوب را بیان کنیم و سپس توضیح دهیم که ثبات سیاسی در نظریه حکمرانی خوب چه نقشی دارد؟ نظریه حکمرانی خوب که با ویژگی‌هایی مانند مشارکت، شفافیت، پاسخگویی اثربخشی و کارایی و حاکمیت قانون تعریف می‌شود، الگویی برای توسعه پایدار انسانی با سازوکار تعامل عملی سه بخش دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است. این الگو به دنبال نقش حداقل دولت و توانمندسازی نهادهای مدنی و بخش خصوصی می‌باشد. در این راستا، بر رفتار تعاملی سه بخش دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی تأکید می‌شود و مقاله معتقد است دولت باید نقش هماهنگ‌کننده و تنظیم‌گر خود را تقویت نموده و به‌جای تصدی‌گری به تنظیم و تسهیل روابط بپردازد. از مهم‌ترین مباحث توسعه در جهان کنونی «نظریه حکمرانی خوب» است، تا جایی که سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول حکمرانی خوب را کلید معمای توسعه می‌دانند. حکمرانی خوب از جمله موضوعاتی است که توجه محافل بین‌المللی جهان را به خود معطوف نموده است.

کلیدواژه‌ها: حکومت، نظام سیاسی؛ دولت؛ اندیشه سیاسی؛ حکمرانی مطلوب.

* دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Saeedjahangiri61@yahoo.com

** نویسنده مسئول: عضو هیات علمی، گروه علوم اجتماعی (رشته جامعه‌شناسی)، دانشگاه پیام نور، کرج، ایران

Mohamadi_editor@yahoo.com

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای غربی در پی ترمیم خرابی‌ها و توسعه کشورهای آسیب‌دیده از جنگ برآمدند. در این زمینه، سه رهیافت مطرح شد: رهیافت دولت بزرگ، رهیافت دولت کوچک، و الگوی حکمرانی خوب. برای اعمال حکمرانی خوب، نهادهای بین‌المللی شاخص‌هایی را مطرح کردند. هر اندازه کشوری به این شاخص‌ها نزدیک‌تر باشد توسعه‌یافته‌تر به حساب خواهد آمد. حکمرانی خوب نقشه‌راهی است که کشورهای مسلط جهان و کشورهای غربی پیش روی کشورهای جهان سوم ترسیم کرده‌اند و حرکت روی این نقشه، تأمین‌کننده منافع کشورهای مسلط است (سوت‌هیل و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۲) بر این اساس، حکمرانی خوب و شاخصه‌های آن که توسط نهادهای بین‌المللی تعریف و تبیین شده، نمی‌تواند الگو و برنامه‌ای متعالی برای پیشرفت و توسعه جامعه بشری، به‌ویژه کشورهای درحال توسعه و همچنین کشورهای اسلامی باشد؛ زیرا اولاً، حکمرانی خوب و شاخص‌های آن مبتنی بر جهان‌بینی مادی است، و ثانیاً، حکمرانی خوب و شاخص‌های آن در مقاطع مختلف تاریخی، عامل بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در غرب و نقاط پیرامون آن بوده است.

در این نوشتار، با توجه به کاستی‌های نظری و عملکردی در حکمرانی خوب، الگویی از حکمرانی تحت عنوان حکمرانی شایسته که با افکار و اندیشه‌های مسلمانان و کشورهای اسلامی سازگاری دارد، پیشنهاد می‌شود. این نوع حکمرانی، که در سیره عملی و نظری حضرت علی علیه‌السلام مطرح است، ماهیت و شاخص‌هایی دارد که برخی از آن‌ها در این نوشتار بررسی شده و در نهایت، با حکمرانی خوب مورد مقایسه قرار گرفته و از آن نتیجه‌گیری شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۱۷).

در این مقاله تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که حکمرانی خوب در اسناد بالادستی چگونه دیده شده است؟ آیا قانون اساسی جمهوری اسلام تضادی با این شاخص‌ها دارد؟ آیا در اندیشه سیاسی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، به مؤلفه‌های حکمرانی خوب توجه گردیده است؟ در پاسخ به این سؤالات با به‌کارگیری مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای این فرضیه برجسته می‌شود که قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ تضاد مبنایی با

این شاخص‌ها نداشته و قابلیت‌های مناسبی برای بهبود و ارتقای این شاخص‌ها وجود دارد. همچنین در اندیشه سیاسی امام خمینی نیز بسیاری از مؤلفه‌های حکمرانی خوب مورد تأکید بوده است که مؤید اثبات فرضیه پژوهش خواهد بود (کیوی، ۱۳۷۱: ۸۸).

از زمان زایش و استقلال رشته مدیریت دولتی از رشته‌های با پیشینه طولانی‌تری نظیر حقوق و علوم سیاسی، نظریه‌های مختلفی جهت نحوه مدیریت بخش دولتی و فراهم آوردن رفاه بیشتر برای شهروندان ارائه شده است که در چارچوب انگاره‌های زمان خود، به اظهار نظر و ارائه راهکار پرداخته‌اند. با فرا رسیدن دهه ۱۹۸۰ م، تفکرات سنتی به شکلی اساسی مورد تردید قرار گرفت و در دهه ۱۹۹۰ م، انگاره‌های کاملاً متفاوتی مطرح شد. از این رو، در حالی که در دهه ۱۹۷۰ م بر اداره عمومی تأکید می‌شد، در دهه ۱۹۸۰ م مدیریت دولتی و در دهه ۱۹۹۰ م کارآفرینی یا دولت کارآفرین مورد توجه قرار گرفت (ساعتچی، ۱۳۸۶: ۷۵). در کنار ارزش‌های کلاسیک نظیر کارایی، اثربخشی، بهره‌وری، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، ارزش‌های مدیریت دولتی نوین مانند مشارکت کارکنان و شهروندان در مدیریت سازمان، گسترش دامنه انتخاب شهروندی، عدالت اجتماعی، پاسخگویی بوروکراتیک و توجه به اصول اخلاقی، عدم تمرکز و بوروکراسی‌زدایی و مسئولیت‌داری نسبت به اثربخشی برنامه و توجه به زمینه‌های سرمایه اجتماعی و اعتماد نیز باید مورد توجه اساسی قرار گیرد (کریتنر و کینکی، ۱۳۸۶: ۵۶). دگرگونی‌یادشده تغییری همه‌جانبه در نقش مدیریت جامعه و رابطه بین دولت و شهروندان ایجاد کرده است که به صورت تغییر از دولتی بوروکراتیک و غیرکارآمد به دولتی کارآفرین و مشارکت‌جو است. حکمرانی خوب در قالب مدیریت دولتی نوین، اشاره به نقش مشترک و تعریف‌شده سه بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی دارد. بر این اساس، در خدمات عمومی نوین، به جای اینکه دولت به عنوان تسهیل‌کننده و محرک نیروهای بازار عمل کند (هدایت کردن)، به توانمندسازی شهروندان و ایجاد ارزش‌های مشترک میان آن‌ها می‌پردازد (خدمت کردن) و بر ایجاد ائتلافی از سازمان‌های دولتی، سازمان‌های خصوصی و نهادهای مدنی تأکید می‌ورزد (فراستخوا، ۱۳۹۱: ۷۸). به این ترتیب، دیدگاه نومنطقه‌گرایی که در دهه ۱۹۹۰ میلادی ظاهر شد، حکمرانی‌ای را پیشنهاد می‌دهد که به جای ساختارهای نهادی پرحجم، بر فرایندهای همکاری و مشارکت، نقش نهادهای غیردولتی از جمله ساختارهای شبکه‌ای

غیررسمی که برخاسته از جامعه مدنی هستند و هم‌اندیشی و چاره‌جویی در مسائل با مشارکت تمامی کنشگران تأکید می‌کند (منوچهری، ۱۳۷۳: ۲۴۰)

در سالیان اخیر، حکمرانی تبدیل به موضوعی مهم در مدیریت بخش دولتی و عمومی شده است و این مسئله به واسطه نقش مهمی است که حکمرانی در تعیین سلامت اجتماع ایفا می‌کند. الگوی حکمرانی با ویژگی‌های پاسخگویی، شفافیت و حق اظهار نظر سبب شکل‌گیری دولتی کارآمد و شفاف خواهد شد. دولت شفاف، کارآمد و درستکار مبتنی بر شایسته‌سالاری و قوانین و مقررات ساده و روشن است. حاکمیت قانون به گونه‌ای منصفانه اعمال می‌شود. سیاست و چارچوب‌های قانونی در تصرف گروه‌های ذی‌نفوذ نیست، جامعه مدنی و رسانه‌های گروهی صدای مستقلی دارند که پاسخگویی دولتی را ارتقا می‌دهد. بر پایه اصول و اهداف حاکم بر حکمروایی خوب، دولت‌ها به‌تنهایی قادر به پاسخگویی نیازهای جدید نیستند و ضروری است با افزایش انعطاف و قابلیت‌های خود از طریق جذب نیروی‌های فعال در نهادهای عمومی و درگیر نمودن شهروندان در مراحل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به‌عنوان ذی‌نفعان اصلی، توان پاسخگویی به نیازهای جدید را افزایش دهند. به‌طور کلی این الگوی جدید از طریق بهره‌گیری از ظرفیت‌های جامعه در بخش‌های دولتی، خصوصی و مدنی و نیز با تقویت توان سازمانی، ارائه خدمات مطلوب را محقق خواهد نمود؛ بنابراین، سؤال اصلی تحقیق حاضر عبارت است از اینکه موانع تحقق حکمرانی خوب در اداره امور عمومی چیست؟ برای پاسخ دادن به این سؤال کلی، باید سؤالات فرعی زیر را نیز مطرح نموده و بدان‌ها پاسخ داد: الگوی حکمرانی خوب چه جایگاهی در امور عمومی دارد و موانع تحقق شاخص‌های حکمرانی خوب چیست؟

پیشینه پژوهش

در بخش پژوهش‌های داخلی، می‌توان به کتاب حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت دکتر قلی‌پور در کتاب حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت اشاره می‌کند که در این کتاب وی معتقد است حکمرانی خوب با ویژگی‌هایی که دارد در تنظیم روابط دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی به گونه‌ای عمل می‌کند که هر یک از بخش‌ها با اثربخشی بالا به اهداف تعیین شده دست یابند. و همچنین دکتر رفیعیان و حسین‌پور در کتاب حکمرانی خوب

شهری از منظر نظریه‌های شهرسازی به بررسی حکمرانی خوب پرداخته است. در فصل سوم کتاب، با معرفی مؤلفه‌های حکمرانی خوب شهری و همچنین پرداختن به تعریف‌پذیری آن‌ها، اصول حکمرانی خوب شهری را در تفرق سیاسی و همچنین برای منطقه‌گرایی و قلمرو عمل حکومت محلی تحلیل می‌کند. دکتر حسن عابدی جعفری در کتاب نظریه‌های فساد و سلامت اداری به تبیین‌ها، گفتمان‌ها و روش‌های گوناگون و نامتجانسی برای تبیین و بررسی فساد و سلامت وجود دارد که ماهیت پیچیده، چندسطحی، غیرخطی و چندبعدی فساد و سلامت اشاره میکند و معتقد است تبیین یا سیاست‌گذاری نهایی درباره فساد و سلامت باید بر مبنای نظری یا مدلی استوار باشد که فساد و سلامت را هم‌زمان مورد توجه قرار دهد.

چارچوب نظری

مبانی نظری حکمرانی خوب

حکمرانی خوب در ابتدا رویکرد اقتصادی داشت؛ یعنی هدف از شکل‌گیری آن توسعه اقتصادی بود (نبوی، ۱۳۷۹: ۸۹). سپس با توجه به اینکه دولت به‌عنوان یکی از عناصر حکمرانی خوب، در میان مجموعه عناصر آن، باید قوی و باکیفیت ظاهر شود، رویکرد سیاسی نیز پیدا کرد. در زمینه توسعه اقتصادی، سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه دولت بزرگ، دیدگاه دولت کوچک و الگوی حکمرانی خوب. اینک هر یک از این دیدگاه‌ها بررسی می‌شود:

الف. دیدگاه دولت بزرگ

پس از جنگ جهانی دوم و همچنین پس از بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۲۹م بیشتر نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران بر این باور بودند که تنها عاملی که می‌تواند از پس خرابی‌های جنگ و بحران و رکود اقتصادی برآمده، موجب توسعه اقتصادی شود، دولت است. از این رو، دولت همچنان که در بعدی سیاسی تقویت می‌شود، در بعد اقتصادی نیز باید تقویت گردد و گسترش پیدا کند (گیدنز^۱، ۱۹۸۵: ۷۰) این رهیافت از سال ۱۹۴۵، یعنی پس از جنگ جهانی دوم، شروع شد و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت. لازم به یادآوری است که این رویکرد بر اساس راهنمایی مشاوران و اقتصاددانان کینزی در غرب، به اجرا گذاشته شد (گالبرایت، ۱۳۸۱:

(۱۱۲).

ب. دیدگاه دولت کوچک

با گذشت قریب به سه دهه از عمر نظریه قبل، ضعف و ناکارآمدی آن در صحنه اقتصادی آشکار شده و جای خود را به مفهوم متفاوت دیگری داده است. به عبارت دیگر، مفهوم دولت رفاه که تلویحاً مبین نقش جامع دولت (دولت بزرگ) در اداره امور و برنامه‌ریزی است و جایگزین نقش اولیه گروه‌ها و مؤسسات اجتماعی و خصوصی گردیده، به تدریج در حال محو شدن است و در بیشتر موارد، مشاهده می‌گردد که جای خود را به مفهومی متفاوت داده است از جمله ناکارآمدی‌ها و ضعف‌ها، می‌توان به تراکم نیروی کار در بنگاه‌های دولتی و نیز ایجاد بازدهی نزولی این بنگاه‌ها اشاره کرد (شفیعی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۸) این عوامل موجب شد بیشتر آن‌ها با زیان‌دهی مواجه شوند. ضعف و ناکارآمدی رهیافت دولت بزرگ راه را برای ظهور رهیافت دوم، که از آن با عناوین اقتصاد بازار، مکتب شیکاگو، نئولیبرالیسم، اجماع واشنگتنی یا تعدیل ساختار یاد می‌شود، هموار ساخت (بتتون، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

بر اساس این نظریه، دولت باید کوچک شود و نقش آن در تولید ناخالص داخلی و اقتصاد کاهش یابد. بر مبنای این نظریه، دولت باید در کارهای بازار کمتر وارد شود و بیشتر کارها را به نیروهای بازار واگذار کند. در چنین شرایطی، دیدگاه طرفداران اقتصاد بازار که خصوصی‌سازی را یک غایت و کمال مطلوب می‌دانستند و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی بودند و به قدرت بازار، انتخاب مردم، کارآمدی رقابت و قیمت بازار اعتقاد داشتند و بر این باور بودند که این شیوه می‌تواند جای تخصیص دولتی منابع را بگیرد، حاکم گردید. طبق این دیدگاه، بازارها بهترین نتایج را به بار می‌آورند و قیمت‌ها بهترین تخصیص‌دهنده منابع هستند و هرگونه دخالت دولتی برای تغییر آنچه بازارها به وجود می‌آورند ضدتولیدی شمرده می‌شود. با توجه به این رویکرد، نگاه به دولت به‌عنوان عامل توسعه، به جدی‌ترین مانع توسعه تغییر یافت (لسکی، ۱۳۷۰: ۲۹۰).

ج. الگوی حکمرانی خوب

در اواخر دهه ۱۹۹۰ رهیافت سومی ظهور و نمود پیدا نمود به نام رهیافت حکمرانی خوب. این رهیافت بر دو رهیافت پیشین غلبه نمود. بر اساس این رهیافت، دو رهیافت قبلی

دارای اشکالاتی بودند مثلاً، رهیافت اول بر تراکم نیروی کار در دولت و بازدهی نزولی تکیه داشت. همچنین وجود همزمان تورم و بیکاری در اقتصاد به صورت عموم و در کشورهای غربی به صورت خاص از پیامدهای اجرای آن بود. این اشکالات زمینه شکل‌گیری رویکرد دوم، یعنی اقتصاد بازار و رویکرد دولت کوچک را فراهم نمود (عباس پور، ۱۳۹۱: ۹).

رهیافت دوم نیز دارای اشکالات متعددی بود. این اشکالات، از سوی کارشناسان بانک جهانی مانند جوزف استیگلیتز، معاون سابق بانک جهانی و ناگلاس نورث، اقتصاددان نهادگرا مطرح شده‌اند. این اشکالات را پس از بحران شرق آسیا و تجربه ناموفق کشورهای اروپای شرقی و شوروی (سابق) و بحران‌های متعدد مالی در طول ۲۵ سال، بر سیاست‌های تعدیل وارد نمودند و ضرورت اتخاذ اجماع پساواشنگتنی را به‌عنوان یک راهبرد جدید، سیاست‌گذاری و مطرح کردند (همان، ۱۶)؛ مثلاً یکی از اشکالات بازار آزاد، حتی در رقابتی‌ترین اقتصادهای جهان مانند آمریکا، این است که اگر این بازار آزاد توسط دولت تنظیم نشود موجب بحران و ورشکستگی اقتصادی خواهد شد. یا به گفته استریتن، بازار بدون مداخله دولت، نهادی بی‌رحم و ویرانگر خواهد شد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۲).

در این راهبرد جدید، مسئله ابعاد دولت یعنی کوچک‌سازی، نقش محوری خود را به توانمندسازی دولت داد (لیوتار^۱، ۱۹۸۴: ۲۲) توانمندسازی دولت تنها از طریق کوچک‌سازی تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن، از طریق شایسته‌سالاری، تمرکززدایی، همکاری و نظارت نهادهای مدنی و استانداردهای نظام‌های آماری، پولی و بودجه‌ای تحقق پیدا می‌کند (OHCHR^۲، ۲۰۱۳: ۴۴).

شایستگی کلیدی هفت‌گانه از نظر بخش توسعه بین‌المللی

۱. دارای خط‌مشی مشارکتی
۲. رافع فقر و ثبات اقتصادی
۳. مجری خط‌مشی‌های پشتیبانی از فقرا
۴. تأمین‌کننده خدمات اساسی اثربخش به صورت عادلانه

1. Lyotar

2. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights

۵. تأمین‌کننده امنیت و سلامتی فردی
۶. مدیریت پاسخ‌گویی راهکارهای امنیت ملی
۷. توسعه‌دهنده دولت پاسخگو و امین (نای، ۱۳۹۵: ۶۲)

از نظر کافمن، حکمرانی خوب عبارت است از حاکمیتی که بر مبنای ابعاد گوناگون همانند پاسخ‌گویی خارجی و ندای ذی‌نفعان، ثبات سیاسی و فقدان خشونت و تبه‌کاری و تروریسم، اثربخشی دولت، فقدان تحمیل قوانین، حاکمیت قانون باشد و کنترل فساد نیز قابل‌سنجش باشد (های، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

شاخص‌های حکمرانی خوب

هر مفهومی شاخص‌هایی را در خود دارد که از طریق آن‌ها می‌توان درک روشن‌تری از آن به دست آورد. در ذیل مفهوم حکمرانی خوب، شاخص‌های متعدد و فراوانی از سوی سازمان‌ها، نهادها و صاحب‌نظران ارائه شده است که در اینجا به آن‌ها توجه می‌شود. بانک جهانی طی تحقیقات گسترده‌ای که در ۲۰۰ کشور جهان بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ انجام داد، شش ویژگی و شاخص را برای سنجش حکمرانی خوب معرفی نمود (آرنت، ۱۳۵۹: ۵۴).

این شش شاخص عبارت‌اند از: حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت، اثربخشی دولت بار مقررات یا کاهش مقررات اضافی، حاکمیت قانون، فساد و کاهش آن به عبارتی کنترل فساد. از نظر کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه (UNESCAP، ۲۰۰۲: ۸۵)، ویژگی‌های حکمرانی خوب عبارت‌اند از: مشارکت، پاسخگویی، شفافیت، انعطاف‌پذیری، اثربخشی، حاکمیت قانون و کنترل فساد.

برنامه توسعه ملل متحد نیز شاخص‌های حکمرانی خوب را پاسخگویی، اجماع محوری، قانون محوری، کارایی و اثربخشی، عدالت و برابری، مسئولیت‌پذیری، و شفافیت معرفی می‌کند (آرنت، ۱۳۵۹: ۵۴). همچنین صندوق بین‌المللی پول شفافیت مالی و پولی، پاسخگویی حکومت و تعریف و اجرای استانداردهای ثبت و نشر اطلاعات را از ویژگی‌های حکمرانی خوب می‌داند (رنی، ۱۳۷۴: ۴۳).

حکمرانی خوب، روندی در جهت توسعه سیاسی و اجتماعی از طریق تعامل، هماهنگی و همکاری میان دو نهاد دولت و جامعه مدنی است. همکاری و هماهنگی این دو نهاد می‌تواند باعث رشد مشارکت سیاسی مثبت برای تقویت نظام سیاسی، کاهش فساد و کنترل آن و ایجاد ثبات سیاسی در نظام سیاسی شود. طبق این تعریف می‌توان گفت در صورت وجود فساد سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی و مشارکت سیاسی منفی، حکمرانی بد در نظام سیاسی وجود دارد و این امر، عاملی در جهت کاهش مشروعیت نظام و تضعیف جایگاه آن است. دولت و جامعه مدنی از عناصر مهم تشکیل‌دهنده نظریه حکمرانی خوب هستند که اشاره به نقش، جایگاه و نحوه تعامل آن‌ها در این نظریه ضروری است (لیتوین و تاپوئیری^۱، ۱۹۹۸: ۱۲۵).

نحوه تعامل دولت و جامعه مدنی در نظریه حکمرانی خوب

چنانچه از تعاریف حکمرانی خوب مشخص شد این مفهوم در خود، نوعی فرآیند برای بهبود نظام سیاسی دارد و موضوع اصلی آن، تعامل میان دو حوزه دولت و جامعه مدنی و به عبارت دیگر تعامل میان دو حوزه سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به نوعی توسعه پایدار است.

در حکمرانی خوب، دولت چهارچوب حقوقی و محدوده عمل سیاسی را تعیین می‌کند و جامعه مدنی نیز از طریق بسیج عمومی برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ارتباط متقابل میان جامعه و سیاست را تسهیل می‌کند (کراکهارت^۲، ۱۹۹۱: ۷۵) در حکمرانی خوب، جامعه مدنی جدای از دولت نیست. به عبارت دیگر کارکرد خوب جامعه مدنی در پیوند با حکومت خوب، تابع عوامل و فرصت‌هایی نظیر دموکراتیک بودن نسبی نظام سیاسی، وجود نهادهایی در راستای گسترش دموکراسی، چهارچوب‌های نهادی مانند عدم تمرکز و وجود یک نظام دموکراسی مشارکتی است. در قبال این شرایط، جامعه مدنی نیز با کارکرد خود به استواری نظام سیاسی در قالب حکمرانی خوب کمک می‌کند (زارعی، ۱۳۷۹: ۵۴).

بنابراین، حکمرانی خوب تا حدود زیادی برآیند همکاری و تعامل میان نهادهای دولت و جامعه مدنی است. در نبود جامعه مدنی فعال و همگام با اهداف نظام سیاسی مستقر، حکمرانی

1. litwin And Tapuiri
2. Krackhardt

خوب قابل تحقق نیست. تعامل دولت و جامعه مدنی به این صورت می‌تواند باشد که دولت بسترها و شرایط لازم مانند کنترل فساد، پاسخگویی و باز کردن فضای باز سیاسی برای فعالیت جامعه مدنی را فراهم آورده و در مقابل، جامعه مدنی نیز با تقویت مشارکت سیاسی در راستای مشروعیت سیاسی نظام حاکم اقدام می‌کند. محصول این تعامل بی‌شک ثبات سیاسی و تقویت پایه‌های نظام سیاسی است. در این شرایط نوعی اعتماد میان دولت و جامعه مدنی شکل می‌گیرد و به این ترتیب توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تحقق می‌یابد. می‌توان چنین ادعا کرد که در خلأ حکمرانی خوب زمینه‌های تزلزل و تضعیف نظام سیاسی فراهم می‌شود. (ایران نژاد پاریزی، ۱۳۸۴: ۲۰۱). بنابراین، حکمرانی خوب تا حدود زیادی برآیند همکاری و تعامل میان نهادهای دولت و جامعه مدنی است. در نبود جامعه مدنی فعال و همگام با اهداف نظام سیاسی مستقر، حکمرانی خوب قابل تحقق نیست. تعامل دولت و جامعه مدنی به این صورت می‌تواند باشد که دولت بسترها و شرایط لازم مانند کنترل فساد، پاسخگویی و باز کردن فضای باز سیاسی برای فعالیت جامعه مدنی را فراهم آورده و در مقابل، جامعه مدنی نیز با تقویت مشارکت سیاسی در راستای مشروعیت سیاسی نظام حاکم اقدام می‌کند (استونر و فریمن، ۱۳۷۵: ۶۵۵).

شاخص‌های ثبات سیاسی و فساد سیاسی

ثبات سیاسی یکی از شروط اصلی شکل‌دهی به نظریه حکمرانی خوب است. در این نظریه ثبات سیاسی شرایطی را فراهم می‌آورد که نظام سیاسی کارکردها و کارویژه‌های خود را به شیوهٔ بهتری ارائه دهد. برای شناخت مفهوم ثبات سیاسی لاجرم باید به مفهوم بی‌ثباتی سیاسی توجه کرد (کلگ، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

بی‌ثباتی سیاسی بر اساس وجود و تکرار برخی از انواع حوادث و وقایع سیاسی - اجتماعی رخ می‌دهد. این وقایع و حوادث بی‌ثبات‌کننده به‌طورکلی عبارت‌اند از: تغییرات نامنظم و پی‌درپی کابینه‌ها و استعفای رؤسای قوهٔ مجریه، تغییر مکرر قوانین کشوری، تظاهرات اعتراضی، اعتصابات سیاسی، شورش‌ها، کودتاها، ترورها، جنگ‌های پارتیزانی، انقلاب‌ها و کشته‌شدگان ناشی از خشونت سیاسی داخلی (گیدنز، ۱۹۸۵: ۶۵) به‌طورکلی در خصوص مفهوم بی‌ثباتی سیاسی، شاخص‌های این مفهوم را می‌توان به صورت زیر تقسیم کرد:

- اعتصاب: دست از فعالیت کشیدن گروه‌های اجتماعی و سیاسی.
- تظاهرات: انجام راه‌پیمایی‌ها از طرف مردم، گروه‌ها و مخالفان.
- مرگ در اثر خشونت سیاسی: مانند شکنجه، زندان و کشتار مخالفین توسط دولت.
- سخنرانی‌های ضدحکومتی: سخنرانی مخالفان حکومت و انتقاد از کارکردهای رژیم سیاسی.

شاخص‌های فساد سیاسی

فساد سیاسی رفتار منحرف شده کارگزاران حکومتی از ضوابط و وظایف رسمی یک نقش عمومی بنا به ملاحظات خصوصی یا ملاحظات قومی و منطقه‌ای است (ایران نژاد پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۲۰۰). فساد سیاسی در بالاترین سطوح دستگاه سیاسی رخ می‌دهد. این نوع فساد معمولاً از سوی سیاست‌گذارانی سر می‌زند که قدرت سیاسی در یک کشور را در دست دارند و تصمیمات مهم کشوری را اتخاذ می‌کنند (کندی، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۵).

عوامل مؤثر بر گسترش فساد سیاسی عبارت‌اند از:

۸. وجود رانت‌خواری‌های گسترده سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی
۹. فعال نبودن احزاب و تشکل‌های سیاسی مستقل به‌عنوان ناظران فعالیت و عملکرد دولت
۱۰. نبود فضای سالم رقابتی بین گروه‌های سیاسی
۱۱. نبود مشارکت فعال مردم در جهت ارتقای انتظارات از حکومت
۱۲. محدودیت مطبوعات، رسانه‌ها و کنترل آن‌ها و ممانعت از رشد افکار عمومی
۱۳. نبود پاسخگویی مسئولین (استونر و فریمن، ۱۳۷۵: ۶۶۹).

فساد سیاسی رفتار منحرف شده کارگزاران حکومتی از ضوابط و وظایف رسمی یک نقش عمومی بنا به ملاحظات خصوصی یا ملاحظات قومی و منطقه‌ای است (شفریتز و جی استون، ۱۳۷۹: ۴۰۶). فساد سیاسی در بالاترین سطوح دستگاه سیاسی رخ می‌دهد. این نوع فساد معمولاً از سوی سیاست‌گذارانی سر می‌زند که قدرت سیاسی در یک کشور را در دست دارند و تصمیمات مهم کشوری را اتخاذ می‌کنند (رضائیان، ۱۳۷۹: ۲۷۹). عوامل مؤثر بر گسترش فساد سیاسی عبارت‌اند از:

۱۴. وجود رانت‌خواری‌های گسترده سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی
۱۵. فعال نبودن احزاب و تشکل‌های سیاسی مستقل به‌عنوان ناظران فعالیت و عملکرد دولت
۱۶. نبود فضای سالم رقابتی بین گروه‌های سیاسی
۱۷. نبود مشارکت فعال مردم در جهت ارتقای انتظارات از حکومت
۱۸. محدودیت مطبوعات، رسانه‌ها و کنترل آن‌ها و ممانعت از رشد افکار عمومی
۱۹. نبود پاسخگویی مسئولین (نیچه^۱، ۱۹۸۹: ۴۵).

به‌طورکلی می‌توان شاخص‌های ذیل را برای مفهوم فساد سیاسی شناسایی کرد:

- (۱) **فساد مالی:** یکی از ویژگی‌های قدرت سیاسی، دستیابی به منابع مالی گسترده عمومی است. در این راستا سوء استفاده از این منابع مالی، خیانت به جامعه محسوب می‌شود. از این‌رو فساد مالی را می‌توان با فساد سیاسی گره زد.
- (۲) **استبداد و دیکتاتوری:** این شاخص یک از مهم‌ترین مظاهر فساد سیاسی محسوب می‌شود. استبداد حاکمان سیاسی باعث محروم شدن مردم از حقوق و خواسته‌هایشان می‌شود.
- (۳) **هزینه‌های نظامی مضاعف:** بالا بودن بیش‌از اندازه هزینه‌های نظامی نشانگر خودکامگی در رژیم حاکم است و بی‌شک از مظاهر فساد سیاسی محسوب می‌شود.
- (۴) **نبود شایسته‌سالاری:** نادیده گرفتن افراد شایسته در کسب مناصب و موقعیت‌های سیاسی باعث گسترش تملق، چاپلوسی، رفع مسئولیت و غیره می‌شود که همگی نشان‌دهنده فساد سیاسی هستند.
- (۵) **نبود تفکیک قوا (عدم استقلال قوا):** برتری یک نهاد بر قوای سه‌گانه یا یکی از نهادها بر دیگری باعث گسترش فساد سیاسی می‌شود. نبود استقلال قوا در کارکردها باعث بی‌اثر شدن و در نتیجه ناکارآمدی آن‌ها می‌شود.
- (۶) **وابستگی سیاسی:** عدم استقلال یک دولت در تصمیم‌گیری در محیط بین‌المللی و تبعیت بی‌چون‌وچرا از قدرت‌های بزرگ باعث ایجاد رابطه وابستگی می‌شود. در وابستگی حکام سیاسی اراده چندانی از خود ندارند و در حقیقت نماینده قدرت‌های بزرگ هستند تا نماینده

مردم (دال، ۱۳۶۴:۱۳۴).

شاخص‌های مشارکت سیاسی

از دیگر شاخص‌های مهم حکمرانی خوب در یک نظام سیاسی مشارکت سیاسی است. این شاخص اندازه و نحوه فعالیت‌های سیاسی افراد، نهادها و گروه‌های اجتماعی و سیاسی را در فرآیند حکمرانی نشان می‌دهد. مشارکت سیاسی از سوی جامعه مدنی جهت داده می‌شود، به گونه‌ای که در شرایط متفاوت می‌تواند باعث تقویت جایگاه نظام سیاسی یا تضعیف و تخریب نظام موجود شود. مشارکت سیاسی هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی، محلی و ملی، اعم از روش‌های قانونی و غیرقانونی است (لیوتار، ۱۹۸۴: ۱۲۱).

کاهش انگیزه مشارکت سیاسی مردم به دلایلی چون تأمین نکردن حداقل مطالبات، نبود اعتماد مردم به حکومت، فقدان گروه‌های ذی‌نفع، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی فعال و شکل نگرفتن حوزه عمومی در مقابل حوزه حاکمیت رخ می‌دهد (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۳). در واقع مشارکت سیاسی، به این معنی است که نظرات همه افراد (زن و مرد) در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شود. به عبارت دیگر همه افراد به طور مستقیم یا غیرمستقیم در روند تصمیم‌سازی مشارکت نمایند (محمدتقی، ۱۳۹۱: ۶۹).

مشارکت سیاسی در حکمرانی خوب محصول ارتباط جامعه مدنی با دولت است. اگر این دو نهاد با هم هماهنگ باشند و کارویژه‌های خود را انجام دهند، مشارکت سیاسی مثبت برای تقویت مشروعیت نظام سیاسی مستقر شکل گرفته است و عاملی برای حفظ حقوق اساسی افراد در جامعه سیاسی تلقی می‌شود. زمانی که دو نهاد دولت و جامعه مدنی روبروی هم می‌ایستند مشارکت سیاسی وجهی منفی به خود می‌گیرد (استونر و فریمن، ۱۳۷۵: ۶۶۹).

شاخص‌های مشارکت سیاسی در یک نظام سیاسی

۱) سیستم انتخاباتی آزاد: به این معنی که انتخابات با حضور احزاب مختلف که نماینده دیدگاه‌های مختلف جامعه سیاسی هستند برگزار شود و در روند آن دولت یا سایر نهادهای قدرت همچون ارتش دخالت نکنند.

۲) فعالیت‌های حزبی: احزاب شاکله اصلی برای مشارکت سیاسی محسوب می‌شوند. شرط اساسی برای یک حزب سیاسی فعال، استقلال از نهاد دولت است. احزاب سیاسی مستقل با ایجاد رقابت سیاسی برای کسب قدرت، فضای سیاسی لازم برای مشارکت سیاسی را فراهم می‌آورند (هیچ، ۱۳۹۴: ۹۲).

۳) جایگاه مردم در مشارکت سیاسی: این شاخص بیانگر نقش مردم اعم از زنان و مردان در روند سیاست‌گذاری است. مردم به‌عنوان یکی از ارکان تشکیل‌دهنده مشارکت سیاسی محسوب می‌شوند و در واقع مشارکت سیاسی بدون حضور مردم بی‌معناست. محدود نمودن نقش مردم در تصمیم‌سازی‌ها، اهداف، اصول و شاخص‌های حکمرانی اسلامی را می‌توان در سه مؤلفه اصلی روابط حکومت و مردم روابط حکومت با عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگ و «نظام اداری و روابط اجزای حکومت» تبیین نمود (لیتوین و تاپوئیری، ۱۹۹۸: ۲۲۵).

اهداف حکمرانی اسلامی در مؤلفه روابط حکومت و مردم، حداکثرسازی مشارکت مردم و استفاده از نظرات و آراء و مشاوره‌های مردم، نهادهای مردمی و نخبگان در حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و ایجاد شرایط امریه‌معروف و نهی از منکر مردم و نهادهای مردمی در حوزه نظارت و کنترل فعالیت‌ها و عملکرد حکومت به‌منظور ارتقای سطح عملکردی حکومت و کاهش فساد و افزایش اعتماد مردمی و مشروعیت نظام می‌باشد. اصول حاکم بر روابط حکومت و مردم در حکمرانی اسلامی عبارت‌اند از:

- اصل حاکمیت رابطه رحمانی و خیرخواهی و مهرورزی حکومت نسبت به مردم
- اصل رعایت منافع عمومی
- اصل رعایت افکار و رضایت عمومی
- اصل مشارکت عمومی
- اصل اصلاح و نظارت همگانی، امریه‌معروف و نهی از منکر
- اصل وفاداری و رابطه مسئولانه مردم نسبت به حکومت
- اصل شفافیت، اطلاع‌رسانی و پاسخ‌گویی (استراوس، ۱۳۷۷: ۲۹).

الگوی حیات طیبه در حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی

رعایت عدالت همراه با توان پاسخگویی و کارایی از آموزه‌های مهمی است که در نظریه‌های حکمرانی خوب به طور معمول بر آن‌ها تأکید می‌شود. از سوی دیگر، امام خمینی با احیای اصول اسلامی دعوت و اتحاد ملل مسلمان و حمایت از مظلومین و هویت‌بخشی به واژگانی نظیر «مستضعف» در برابر «مستکبر»، «اسلام ناب محمدی» در برابر «اسلام آمریکایی»، «کوخ‌نشین» در مقابل «کاخ‌نشین»، «اتحاد مسلمین» در برابر «نظام دوقطبی»، «امتزاج دین و سیاست» در مقابل «سکولاریسم»؛ گفتمان و اندیشه اسلامی خویش را مطرح کرد. همه واژگان مذکور حول اسلام و اهداف اسلامی گرد می‌آمدند و هدف از اعلام و احیای این ارزش‌ها، نیل به غایت اصلی اسلام، یعنی سعادت و کمال بشریت بود. ماهیت اصلی تفکر بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، نفی ظلم‌پذیری، نفی سلطه‌گری، نفی سکوت و برخورد انفعالی است. امام خمینی، انقلاب اسلامی مردم ایران را متعلق به کل بشر دانستند (استونر و فریمن، ۱۳۷۵: ۴۱۲).

«ما که می‌گوییم انقلابمان را می‌خواهیم صادر کنیم، می‌خواهیم این را صادر کنیم، می‌خواهیم این مطلب را، همین معنایی که پیدا شده، همین معنویتی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم. عراق به ما الآن مدت‌هاست دارد حمله می‌کند و ما هیچ حمله‌ای به آن‌ها نمی‌کنیم. آن‌ها حمله می‌کنند ما دفاع می‌کنیم... ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی‌مان را، انقلاب اسلامی‌مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم؛ و اگر این انقلاب صادر شد، هر جا صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می‌شود» (محمدتقی، ۱۳۹۱: ۹۳).

به اعتقاد برخی از پژوهشگران، انقلاب اسلامی نخستین جنبش سیاسی و اسلامی بود که به موفقیت رسید و بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی با قدرت‌های شرق و غرب به ستیزه پرداخت و بدین وسیله روحی از شادی و شرف را در جهان اسلام ایجاد کرد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۰: ۱۲۸). سخن فوق‌بدان معناست که حفظ جمهوری اسلامی نه تنها به موجب نگرشی ملی، بلکه در جهت حفظ اسلام و دین اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و همین امر تلاش بیشتر را ضروری می‌کند؛ اما به یقین این مهم فقط با ایجاد یک الگوی ملی قدرتمند محقق خواهد شد و البته نیل به این هدف جز با توسعه ملی و ارتقای علمی به دست نخواهد آمد (فراستخوا،

۱۳۹۱: ۱۶۶).

مراکز خصوصی در حکمرانی خوب (در حکومت اسلامی)

تکوین نهایی جامعه مدنی مربوط به دوره شکل‌گیری دولت‌های ملی و گسترش سرمایه‌داری است. بر این اساس گفته می‌شود یک جامعه مدنی بالغ حداقل از سه عنصر فردگرایی، مالکیت و بازار تشکیل شده و فراهم‌کننده فرصت ابراز وجود مردم و شهروندان است. هگل و مارکس که از سردمداران تئوریک جامعه مدنی هستند به این عناصر جامعه مدنی توجه دارند (ایران نژاد پاریزی، ۱۳۸۴: ۸۹). جامعه مدنی در حقیقت ساختی از حوزه روابط اجتماعی است که از سطح نیروی حیات جمعی شهروندان برخاسته و در برابر دولت قرار می‌گیرد، اما در برابر دولت قرار گرفتن به معنای تضاد و تقابل آن با دولت نیست، بلکه منظور حائل شدن جامعه مدنی میان فرد و ساخت قدرت سیاسی یا دولت که از دخالت آن آزاد است. می‌توان گفت جامعه مدنی مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، تشکل‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های خصوصی و مدنی را در برمی‌گیرد که به کنش اجتماعی می‌پردازند. لاری دایموند جامعه مدنی را حوزه زندگی اجتماعی سازمان‌یافته، خود آفریننده، به شدت خود یاریگر و مستقل از دولت می‌داند که خودمختار و پاینده به نظامی حقوقی یا مجموعه‌ای از قوانین مشترک است که شهروندان به بیان خواسته‌ها، منافع، اندیشه‌ها و تبادل اطلاعات می‌پردازد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۳۲۹).

ثبات سیاسی و نبود خشونت

یکی از شاخص‌هایی که رشد پایدار اقتصادی را امکان‌پذیر می‌کند، ثبات سیاسی و عدم خشونت، یعنی محیط پایدار و امن، است. به عبارت دیگر، ثبات سیاسی، از جمله ملزومات رشد باثبات اقتصادی است و ریشه در اصل عدالت و برابری دارد؛ یعنی در صورتی ثبات سیاسی تحقق پیدا می‌کند که عدالت اجتماعی و برابری در جامعه حاکم باشد. منظور از آن شاخص این است که در کشور، تضادهای فرهنگی و قومی کاهش یابد و اعتراض‌های سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی به حداقل برسد و برخوردهای اجتماعی از قبیل اعتراض، اعتصاب، ترور، خشونت‌های سیاسی و آشوب‌های خیابانی کاهش یابد، و تغییر در ترکیب قدرت سیاسی از طریق اقدامات مسالمت‌آمیز و منطبق بر قانون اساسی و نظام مردم‌سالاری، نه از طریق وراثت و

کودتا، امکان پذیر باشد. بر اساس این شاخص، هر قدر احتمال نبود ثبات سیاسی در یک کشور بیشتر باشد نشان دهنده حکمرانی ضعیف است و هر قدر کشوری از ثبات بیشتری برخوردار باشد، در زمینه حکمرانی خوب امتیازی بالاتری کسب می کند. همان گونه که ملاحظه می شود، بر اساس این شاخص، رابطه میان ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی برقرار است؛ یعنی هر قدر ثبات سیاسی برقرار باشد به همان اندازه، توسعه اقتصادی نیز برقرار خواهد شد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

نتیجه گیری

امروزه در روند اجتماعی نیازمند به دولت با ویژگی های خاص و جامعه ای که بین اعضای آن همراهی و همکاری باشد. الگوی حکمرانی خوب و شاخص های آن عرصه جدیدی در نوع سیاست گذاری، ماهیت دولت و همچنین کنش نیروهای اجتماعی خواهد گشود که در آن توسعه بر پایه سازمان دهی و مدیریت کیفی و کارآمد دولت و شراکت تمام نیروهای اجتماعی استوار است. بر این اساس امور اجتماعی با جهت مشخص و بر مبنای مصالح خصوصی و عمومی نهادینه می شود.

زوایای گوناگون در زندگی اجتماعی ضمن تمرکززدایی و پراکندگی دارای نقشه و جهت خاص خود می باشند و برنامه ریزی منطق و سیر مشخص خود را پیدا می کند. ماهیت و سازمان دهی خاص دولت در این ساختار دولت را از سردرگمی و انحراف جهتی، کرداری و کارکردی به دور می سازد. نیروهای اجتماعی ضمن پرداختن به منویات خاص با سازمان دهی در تشکلهای مختلف از جهت و مسیر کلی دور نخواهند شد. این خاصیت های دوگانه در الگوی حکمرانی خوب موجب اعتماد و اعتقاد دوطرفه بین تمام بازیگران در سطوح گوناگون می شود. مبنای اولیه شکل گیری ساختار جهتی منطقی و عقلانی داشته، لذا شاخص ها در زمینه های مختلف اجتماعی حرکت صعودی دارند.

در کشور ما ظرفیت های مختلف مانند قانون اساسی، چشم انداز ۲۰ ساله و حتی برنامه های توسعه برای هدایت نظام سیاست گذاری به سمت برقراری الگوی حکمرانی خوب وجود دارد که با ابلاغ سیاست کلی نظام اداری و اخیراً سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی رویه ها و فرایندهای استراتژیک و راهبردی در جهت حرکت به مسیر الگوی حکمرانی خوب طراحی

شده است. البته همان‌طور که گفته شد باید ابتدا دولت یا همان سه قوه با تمام زیرمجموعه‌های خود ضمن اتحاد و انسجام در بین خود، وظایف محوله را به‌طور کامل و بر اساس منطق اولیه ساختار حکمرانی خوب انجام دهد و زمینه را برای ایفای نقش بخش‌های دیگر فراهم کند.

منابع

- استراوس انسلم، کربین جولیت (۱۳۹۲). *میانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نشر نی.
- استونر، جیمز، فریمن، ادوارد (۱۳۷۵). *مدیریت*، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ایران‌نژاد پاریزی، مهدی (۱۳۸۴). *اصول و میانی مدیریت*، تهران، پایدار.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آرنت، هانا (۱۳۷۰). «قدرت مبتنی بر ارتباط»، در استیون لوکس، *قدرت فرانسائی یا شر شیطان*، ترجمه فرهنگ رجایی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- آلبرماله، ژول ایزاک (۱۳۶۲). *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران، انتشارات دنیای کتاب و علمی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). *آموزش دانش سیاسی: میانی علم سیاست نظری و تاسیسی*، چاپ هشتم، تهران، نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، چاپ اول، تهران، گام نو.
- بتون، تد، کرایب، یان (۱۳۸۶). *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد، تهران، آگه.
- خالقی، احمد (۱۳۸۲). *قدرت زبان زندگی روزمره در گفتمان فلسفی سیاسی معاصر*، تهران، گام نو.
- دال، رابرت (۱۳۶۴). *تجزیه و تحلیل سیاست*، مترجم حسین ظفریان، تهران، انتشارات خرمی.
- دانایی‌فرد، حسن، امامی، سید مجتبی (۱۳۸۶). *استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه پردازی داده‌بنیاد*، اندیشه مدیریت، سال اول، ش ۲.
- دریفوس، هیوبرت، پل، رابینو (۱۳۷۹). *میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- دفلور، ملوین (۱۳۷۱). *میانی جامعه‌شناسی*، ترجمه حمید خضرنجات، چاپ اول، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- فالتزگراف، رابرت، دئورتی، جیمز (۱۳۷۲). *نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل*، ترجمه علیرضا طبیب و وحید بزرگی، چاپ اول، تهران، نشر قومس.

- رابینز، استیفن پی (۱۳۸۶). *مبانی رفتار سازمانی*، ترجمه علی پارسایان و سیدمحمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- راسل برتراند (۱۳۷۱). *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- رضائیان، علی (۱۳۷۹). *مبانی سازمان و مدیریت* تهران، چاپ اول، سمت.
- رضائیان، علی (۱۳۷۶). *اصول مدیریت*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- زارعی متین، حسن (۱۳۷۹). *مبانی سازمان و مدیریت رویکرد اقتضائی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- زمانی مقدم، افسانه، اسماعیل بیگی، مهدی (۱۳۹۳). *تاثیر خصوصی سازی بر عملکرد تاکسیرانی شهر تهران آینده پژوهی مدیریت*، پاییز و زمستان، دوره ۲۵، شماره ۱۰۱.
- ساعتچی، محمود (۱۳۸۶). *روانشناسی صنعتی و سازمان*، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- سجادی، سید حسین، عربی، مهدی و فلاحی، مریم (۱۳۹۲). *تاثیر فرایند خصوصی سازی بر شاخص‌های بهره‌وری شرکت‌های واگذار شده*، نشریه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، زمستان، دوره ۲۱، شماره ۶۸.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۷). *اقتدار گرایی ایرانی در عهد پهلوی*، چاپ اول، تهران، نشر کاندی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). *اقتدار گرایی ایرانی در عهد قاجار*، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه روز.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵). *عقلانیت و توسعه یافتگی ایران*، چاپ سیزدهم، تهران، نشر فرزانه روز.
- سیدامامی، سیدکاووس (۱۳۹۱). *پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شفیترت، جی ام، اوت، جی استیون (۱۳۷۹). *تئوری‌های سازمان اسطوره‌ها*، ترجمه علی پارسائیان، چاپ اول، جلد اول، تهران، فرزانه.
- شفیعی، عباس، خدمتی، ابوطالب و پیروز، علی‌آقا (۱۳۸۵). *رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فراسخواه، مقصود (۱۳۹۷). *ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی*، تهران، نشر نی.
- فلیک، یو (۱۳۸۵). *درآمدی بر پژوهش‌های کیفی در علوم انسانی*، ترجمه عبدالرسول جمشیدیان، سیدعلی سیادت و رضا علی نوروزی، قم: سماء قلم.
- فوکو، میشل (۱۳۷۴). *حقیقت و قدرت*، ترجمه بابک احمدی، تهران، مرکز.
- کلگ، استوارت آر (۱۳۷۹). *چهارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کیوی، ریموند، کامپنهود، لوک وان (۱۳۷۱). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران، فرهنگ معاصر.
- گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۱). *آناتومی قدرت*، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران، انتشارات سروش.
- گودرزوندچگینی، مهرداد، میرزادارغ، مهدی (۱۳۸۹). *اثرات واگذاری (خصوصی سازی) بر کارایی (شرکت سهامی مخبرات استان گیلان)*، بررسی‌های بازرگانی، دوره جدید ۸، فروردین و اردیبهشت، شماره ۴۰.
- لسکی، گرهارت (۱۳۷۰). «*قدرت و امتیاز*»، در استیون لوکس قدرت: فراسانی یا شر شیطان، ترجمه: فرهنگ

رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

لوکس، استیون (۱۳۷۵). *قدرت: نگرشی رادیکال*، ترجمه عماد افروغ، تهران: مؤسسه رسا.

محمدی کنگرانی، حنا، غنچه پور، دیبا و حسین زاده، مهناز (۱۳۹۲). *بررسی تأثیر روابط رسمی و غیررسمی بر کارکرد اداره کل منابع طبیعی استان هرمزگان با تحلیل شبکه ای*، مجله جنگل ایران، بهار، دوره ۵، شماره ۱.

منوچهری، عباس (۱۳۷۶). «قدرت، مدرنیسم و پست مدرنیسم، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان.

میرزایی اهرنجانی، حسن (۱۳۹۶). *مبانی فلسفی تئوری سازمان*، تهران: انتشارات سمت.

نای، جوزف (۱۳۹۵). *آینده قدرت*، ترجمه احمد عزیزی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

نبوی، سید عباس (۱۳۷۹). *فلسفه قدرت*، تهران: انتشارات سمت.

نجات، سیدامیر رضا، میرزاده، اکبر، شهبازی، محمد و جواهری کامل، مهدی (۱۳۸۹). *بررسی تأثیر خصوصی سازی بر عملکرد شرکت های دولتی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران*، پژوهشنامه بازرگانی، تابستان، دوره

۱۴، شماره ۸۵

وبر، ماکس (۱۳۷۹). *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و...، تهران: انتشارات مولی.

های، کالین (۱۳۸۵). *درآمدی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

هچ، ماری جو (۱۳۹۴). *سازمان ها: مقدمه ای بسیار کوتاه*، ترجمه حسن دانایی فرد و سید حسین کاظمی، تهران: کتاب مهربان.

هچ، ماری جو، کانلیف، ان ال، (۱۳۸۹). *نظریه سازمان: مدرن، نمادین، تفسیری و پست مدرن*، ترجمه حسن دانایی فرد، چاپ هفتم، تهران: کتاب مهربان نشر.

هوی، دیوید، کوزنز، فوکو (۱۳۸۰). *دربو ته نقد*، ترجمه پیام یزاد نجو، تهران: نشر مرکز.

هیوود، پل (۱۳۸۱). *فساد سیاسی*، ترجمه محمد طاهری و قاسم بنی هاشمی، تهران: پژوهشکده مطالعات انفرادی.

Giddens. A, (1985), *The Nation State and Violence : Volume Two Of Contemporary Critique Of Historical Materialism*, Cambridge : Polity Press.

Jean-Loup Chappelet (2016), *Autonomy and governance: necessary bedfellows in the fight against corruption in sport*. Transparency International

Krackhardt, D. & Hanson, J. R. (1993). *Informal networks : the company behind the chart*, Harvard Business Review.

Liotard. Gean – francois, (1984). *the postmodern condition : A report on knowledge*, tr. G. bennington and B. Massumi Minneapolis : university press.

Nietzsche. F, (1989). *Beyond Good And Evil*, Vintage Books, N.Y,

Sander Goes. (2015). *Understanding informal networks in higher education institutions: Theoretical concepts from a Russian and Norwegian perspective*



Explain the Role of Political Stability in the Theory of Good Governance

Saeed Jahangiri –, Fazel Mohammadi

Good governance is one of the topics that has attracted the attention of the international community. The first proposition in the theory of governance is that only the people of a country can write for the development of a prescription and no prescription will be useful regardless of the local, historical and social conditions of society. The question of this descriptive-analytic research is, first of all, to express the components of good governance and explain what role political stability plays in the theory of good governance? The theory of good governance, which is defined by characteristics such as participation, transparency, accountability, effectiveness and efficiency, and the rule of law, is a model for sustainable human development with a mechanism of practical interaction between the three sectors of government, private sector and civil society. This model seeks to minimize the role of government and empower civil society and the private sector. In this regard, the interactive behavior of the three sectors of government, civil society and the private sector is emphasized and believes that the government should strengthen its coordinating and regulatory role and regulate and facilitate relations instead of holding. One of the most important development issues in the world today is the "theory of good governance" to the extent that the United Nations and the International Monetary Fund consider good governance to be the key to the development puzzle. Good governance is one of the topics that has attracted the attention of the international community.

Keywords: *Governance, Political System, Government, Political Thought, Good Governance.*

– PHD in Political Science, Iranian Issues, School of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
— Faculty Member of the Social Sciences Department (Sociology), Payame Noor University, Tehran, Iran